



- چکیده**

علوم انسانی رایج در حوزه‌های مختلفی از جمله موضوع، روش، نظر به‌پردازی و گزاره‌ها، جهت‌گیری و رویکردها از سکولاریزم تأثیر پذیرفته است. این مقاله بر است اثبات کند انتخاب موضوع مادی و روش تجربی اگرچه در علوم طبیعی معرفتی ناقص از طبیعت‌را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد اما در علوم انسانی، اثر مثبتی در بی‌ننارد. سکولار شدن گزاره‌های علوم انسانی موجود نیز نهنتها به توصیف درستی از پدیده‌های انسانی و اجتماعی جامعهٔ سکولار نمی‌انجامد بلکه با ورود و پیاده‌سازی در جامعه دینی، آثار منفی و مضری را موجب می‌شود. علوم انسانی موجود اگرچه مدعی هستند تنها به توصیف انسان و رفتارهای فردی و اجتماعی وی می‌پردازند، اما در راستای تبدیل انسان محقق به‌انسان شایسته‌سکولار گام‌برمی‌دارند و جایگاه انسان را در جهان و مسیر او را به سوی سعادت واقعی نشان نمی‌دهند.

- مقدمه**

علوم انسانی رایج، در اندیشه امام راحل و مقام معظم رهبری، با نقدهای جدی روبه‌رو شده است.
اِبتنای علوم انسانی رایج بر مبانی مادی، تپی بودن علوم انسانی متداول از ارزش و اخلاق و ناکارآمدی و نسخ برخی نظر بهای آن در کشور مبدأ، برخی نقدهای مقام معظم رهبری بر علوم انسانی موجود است. آنچه ما در این نوشتار به دنبال آنیم، واکاوی نقدهایی است که بر علوم انسانی متداول وارد است، منتها پیش از هر چیز باید به‌معنای مبدای تصور به بحث، معنای علم و علوم انسانی روشن شود.

- ۱- مبدای تصویری بحث**

- ۱-۱- مفهوم‌شناسی علم**

واژه علم، معنای مختلفی دارد که مشخص نبودن هر یک از این معانی، ابهامات و اشکالاتی را در مباحث علمی باعث شده است. گفتنی است هم‌اکنون این روش‌ها در دانشگاه‌ها از واژه «علم» غالباً م‌تصوَد است، مجموعه فضایی کلی و حقیقی است که در سایه فرضیه‌ها و تئوری‌ها تولید می‌شود، توان پیش‌بینی را دارد و از راه تجربه حسی نه‌از راه برهان عقلی یا نقل قابل تأیید، اثبات یا ابطال است (Science).

نقد: منحصر کردن واژه «علم» به علوم تجربی تا آنجا که به نامگذاری و جعل اصطلاح مربوط باشد، جای بحث و مناقشه ندارد؛ ولی روش‌ها آنچه در دانشگاه‌ها از واژه «پوزیتیویستی» تأثیر پذیرفته است و مبتنی بر دیدگاه خاص معرفت‌شناختی پوزیتیویست‌هاست که‌باید معرفت یقینی و شناخت واقعی انسان را به امور حسی و تجربی، محدود می‌ننداردن و اندیشیدن در مساورای آنها را لغو و بی‌حاصل‌مقدمای کنند.

- ۱-۲- مفهوم‌شناسی علوم انسانی**

علوم انسانی، معنای متعددی دارد. تعاریف ارائه‌شده برخی با نگاه پسینی و برخی با نگاه پیشینی است. در نگاه پسینی که ناظر به علوم انسانی موجود و محقق است، دو معنای رواج بیشتری بر‌خوردار است:

- ۱-۲-۱- معنای علم‌علوم انسانی**
برخی علوم انسانی را در مقابل علوم طبیعی، مهندسی و پزشکی گرفته و آن را شامل علوم عقلی، شهودی، نقلی و علوم انسانی تجربی می‌دانند.

بر این اساس، علومی مانند فلسفه، الهیات، حقوق، اخلاقی، زبان و ادبیات و… نیز از علوم انسانی شمرده می‌شوند.

- ۱-۲-۲- معنای خاص علوم انسانی**

گاهی علوم تجربی به علوم طبیعی و انسانی تقسیم می‌شود علوم طبیعی در پی کشف قوانین و روابط پدیده‌های طبیعی و عام و علوم انسانی به دنبال کشف قوانین و روابط در حوزه رفتارهای ویژه آدمی است. طبق این تعریف، علوم انسانی رایج با انسان‌شناسی تجربی مترادف است، موضوعش انسان متعارفی است که در دسترس تجربه و آزمون قرار دارد و مانند طبیعت‌شناسی تجربی، ویژگی‌هایی مانند: تکرارپذیری، همگانی است، قابلیت پیش‌بینی داشتن، قابلیت تأیید یا ابطال پذیری و… را داراست.

در این مقاله، اصطلاح اخیر محور نقد خواهد بود.

- ۲- سطوح مختلف علوم انسانی**

هدف‌گیری اصلی ما در این نوشتار، پاسخگویی به این پرسش خواهد بود که آیا این علوم علاوه بر نقصان، خطر ساز و مضر نیز هستند؟ از این جهت موضوع، روش، گزاره‌ها و غایت علوم انسانی تجربی به ترتیب مورد بحث قرار خواهند گرفت.

مادی انسان را گزینش کرد و به ابعاد دیگر وجود او بی‌توجه بود و در نهایت حکم به نقصان علوم انسانی کرد؟

از نگاه انسان‌شناسی دینی، انسان دارای دو بُعد «طبیعت و فطرت» «ماده و مجرد» است. سکولاریزاسیون موضوع علوم انسانی، یا گزینش بُعد ظاهری انسان بدون لحاظ بُعد اصلی آدمی، نه صحیح به نظر می‌رسد و نه شذنی است. این از اساسی‌ترین اشکالاتی است که بر علوم انسانی موجود وارد است.

۴- جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که موضوع مطالعه علوم انسانی رایج، انسان سکولار است. یقیناً تغییر جامعه آماری و نشاندن انسان دینی به جای آن، نتایج، نظریه‌ها و فرمول‌های مغفلتوی را به بار خواهد آورد مثلاً: نظریه تابع مصرف بر جامعه سکولار صدق می‌کند و در آن جامعه عمومیت دارد و تجربه‌پذیر است همچنین شاخص‌های مطرح‌شده برای پیشرفت اقتصادی براساس همان جامعه آماری است یا نظریه «ماکس‌ویر» درباره‌مشروعیت سیاسی صرف بر جامعه سکولار صادق است. بر این اساس، می‌توان فهمید چرا جامعه‌شناسی موجود در دانشگاه‌ها که ماهیت ترجمه‌ای دارد، در نقطه‌مقابل دین و مضر تلقی می‌شود.

- ۲-۲- روش علوم انسانی تجربی**

«روش» هر علم به طور کلی عبارت است از شیوه استدلال‌هایی که بر آن علم حاکم است.

«روش» را می‌توان به بسط و ترکیبی تقسیم کرد. معمولاً در کتب منطقی از ۲ روش قیاسی-تعلقی، استقرایی و تمثیلی نام می‌برند. این ۳ روش، روش‌های بسط برای کشف معرفت است، اما می‌توان در کنار آنها روش‌های ترکیبی نیز داشت. البته روش‌های ترکیبی، ماهیتی مستقل از روش‌های دیگر ندارد و متضمن روش‌های بسطند، برای مثال فلاسفه مسلمان معتقد بودند روش تجربی در صورتی مفید بقین است که روش استقرایی با روش قیاسی-تعلقی ترکیب شود.

درباره روش علوم انسانی نکات زیر حائز اهمیت است:

نکته اول: متفکران غربی درباره روش‌شناسی و متدولوژی علوم انسانی و تفاوت آن با علوم طبیعی، نقطه‌نظرات متفاوتی دارند، برخی به علوم انسانی، همانند علوم طبیعی می‌نگرند و روش علمی در تمام علوم را تنها روش تجربی می‌دانند، در مقابل، گروهی دیگر به متفاوت بودن روش علوم طبیعی و انسانی قائلند.

نکته دوم: اختلاف موجود در روش علوم انسانی براساس اختلافات در پارادایم علم که از نگاه‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی متفاوت به جهان و دنیای اجتماعی ناشی شده، به روش‌شناسی‌های متفاوت - تبیینی، تفسیری و ترکیبی -ودر نهایت معرفت علمی متمایزی ختم‌شده است. روش تبیینی که ادعا شده‌است روش عام و مقبول برای اثبات گزاره‌های علمی است، ریشه در تفکر پوزیتیویستی حاکم بر قرون هجدهم و نوزدهم دارد که روش استقرایی - تجربی را تنها روش اثبات و کشف واقع می‌داند این تفکر، خود بر اصول موضوعه و مفروضاتی استوار است که این مفروضات و اصول موضوعه، اموری بحث‌برانگیز و نظری‌اند و اغلب آنها به صورت بدیهی ثابت نیستند. در قبال پارادایم پوزیتیویستی، پارادایم‌های دیگری وجود دارد که روش دیگری را پیشنهاد می‌کنند. روش هرمنوتیکی نیز در پارادایم تفسیری بر مفروضات و اصول موضوعه خاص خود مبتنی است. بر این اساس، برخی برای تولید علوم انسانی اسلامی پارادایم‌های را پیشنهاد داده‌اند.

نکته سوم: اکتفا به روش تجربی در علوم طبیعی، معرفتی از باطن جهان طبیعت را در اختیار پژوهشگر قرار نمی‌دهد و از این جهت نقص محسوب می‌شود. دانشمند این علوم می‌تواند بگوید در پدیده‌های سادی به دنبال علل مادی و هستم و به همین هم راضی‌ام (با اغماض از آنچه در سطور بالا مبنی بر درهم‌تنیدگی ظاهر و باطن گفته شد)، وی اگر چه به سرچشمه نمی‌رسد ولی درباره علل مادی این پدیده به نتایج ارزشمندی دست می‌یابد اما در علوم انسانی، رویکرد پوزیتیویستی، از آن جهت که صور نفسانی، اراده و عمل ارادی انسان نمی‌توانند همواره علل کاملاً مادی داشته باشند، آثار مطلوبی را در پی ندارد.

نکته چهارم: از آن جهت که انسان موجودی مختار و انتخابگر است، نمی‌توان از روش کشف روابط علی که بر پیش‌فرض مجبور بودن انسان مانند سایر پدیده‌های طبیعی استوار است، استفاده کرد. تصحیح این پیش‌فرض باعث خواهد شد از روش

تفسیری و تفهمی در مطالعه انسان سود بجویم، نه روش کشف روابط علی. به‌هر حال بسیاری از اختلافات نظریه‌های علوم انسانی، از اختلاف در پیش‌فرض‌ها ناشی می‌شود و نخستین تأثیر این پیش‌فرض‌ها بر روش‌شناسی تجربی است و از این راه بر فهم پدیده و به تبع در نظریه‌ها تأثیر می‌گذارد.

نکته پنجم: اگرچه پارادایم تفسیری و انتقادی مانند پارادایم اثبات‌گرایی نمی‌اندیشند که ارزیابی هر تفکر عقلانی را منوط به تأیید آن از طریق مشاهده کنند، اما بالاخره بر تجربه تأکید می‌ورزند و به نفی وحی به‌عنوان منبع معرفتی فتوا می‌دهند.

به عبارت دیگر علوم انسانی غربی با همه پارادایم‌های موجود، با تأکید بر تجربه، نقش وحی- به‌عنوان روش- برای فهم یقینی و جامع در علوم تجربی را نادیده می‌انگارد زیرا در معرفت‌شناسی اثبات‌گرایی، رابطه بین عقل و تجربه و آنچه به نفع تجربه برقرار می‌شود، ولی در تفسیری این رابطه بین فطرت و شهود است. حاصل این ارتباط تجربه زیسته (lived Experience) است. در معرفت‌شناسی انتقادی تجربه به دانش مرجعی که توسط فلسفه مارکسیستی و انتقادی تموین و ارائه شده است، مرتبط می‌شود بنابراین تمام پارادایم‌های علم باصالت تجربه و دانش مرجع ساخته انسان به نفی تمایزیکی می‌پردازند.

نکته ششم: راهیابی به باطن، عصمت و همه‌جانبه بودن وحی از جمله امتیازات استفاده از وحی به مثابه روش است که پارادایم‌های موجود از آن بی‌بهره‌اند.

تأکید بر این نکته ضروری است که با انکار ارزش معرفت‌شناختی عقل و وحی نمی‌توان به کشف واقع نایل آمد. پارادایم اثبات‌گرایی باصیل دانستن روش تجربی ونفی عقل ووحی به‌عنوان منبع شناخت و نیز پارادایم‌های دیگر با تأکید بر ذهنیت‌گرایی یا حفظ همان رویکرد نسبت به عقل و وحی، نسبت معرفت را در حوزه علوم انسانی پذیرفته‌اند.

- ۲-۳- فرضیه‌ها و نظریه‌های علوم انسانی تجربی**

«فرضیه»، پاسخ پیشنهادهای به سلسله و پرسش مورد بررسی است که در صورت اثبات، نام نظریه به خود می‌گیرد. پرسش اساسی در اینجا آن است که آیا نظریات و گزاره‌های تولیدشده در علوم تجربی از اصول، پیش‌فرض‌ها، فرهنگ عمومی، فلسفه، هنر و بویژه دین تأثیر می‌پذیرند یا نه؟ به عبارت دیگر آیا مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و دین‌شناختی در تولید و ارزیابی گزاره‌ها نقش آفرین هستند یا نه؟ در این باره دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد:

دیدگاه اول: پوزیتیویست‌ها منکر تأثیر‌گذاری پیش‌فرض‌ها بر کشف علمی‌اند و این را به علوم انسانی نیز سربایت دادند. بر این دیدگاه نقدهای فراوانی وارد است زیرا روشن است که انسان دانشمند و غیردانشمند، آنگاه که در آزمایشگاه، موضوع واحدی را مورد مطالعه قرار دهند، نظریه واحدی را ارائه نمی‌کنند. دانشمند بر خلاف فرد علمی که مشاهده سادای می‌کند و هیچ توضیحی را نمی‌تواند ارائه دهد، به دلیل اطلاعات قبلی و پیش‌فرض‌هایش می‌تواند در باب ابعاد گوناگون آن موضوع بحث کند.

دیدگاه دوم: برخی دیگر معتقدند برای علمی شدن گزاره‌ها فقط در مقام داوری به روش تجربی نیاز است نه مقام گردآوری، به‌عبارت دیگر یافته‌ها زمانی علمی می‌شوند که با معیار عمومی که همان معیار تجربی است گردآوری شوند و در این مقام بی‌طرف (بی‌کشمند، بی‌طرفانه دیدگاه، نقدهای فراوانی وارد شده است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱- این دیدگاه، تأثیرپذیری علوم انسانی از جهان‌بینی و اپیدئولوژی را در مقام گردآوری می‌پذیرد. بر این اساس باید به علم دینی مقام گردآوری قائل شود و علوم غربی را برای جامعه‌اسلامی غیر کارآمد تلقی کند.

۲- تفکیک مقام گردآوری و داوری، اولین بار توسط «رایش‌ناخ» (۱۹۳۸) که یکی از طرفداران پوزیتیویسم منطقی است برای مقابله با استقر‌گرایی «فرانسس بیکن»، مطرح شد تا جایگاهی برای خلاقیت و نظریه‌پردازی عالمان در نظر گرفته شود. این دیدگاه بعدها از سوی فیلسوفان علم همچون «پوپر»، «لاکاتوش»، «فایرابند»، «کوهن» و دیگران که بر تأثیر پیش‌فرض‌های غیر تجربی بر نظریه‌های علمی معتقدند، به چالش کشیده شد. برای مثال براساس نظریه معرفت‌شناختی پوپر، تعلقات و تمنیات، جایگاه و کیفی در آزمون نظریه‌ها دارند. بر این اساس، اینکه گفته می‌شود علوم تجربی اعم از طبیعی و اجتماعی بیانگر واقعیت‌ها

تأثیر‌پذیری علوم انسانی از سکولاریزم

انگاره‌سازی به نفع طغیان

- قاسم ترخان***

اسلامی است، تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی را با مشکل و موانع جدی مواجه کرده است. بار دیگر تأکید بر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که تأثیر‌پذیری گزاره‌ها و نظریه‌ها از پارادایم‌ها، مبانی و پیش‌فرض‌ها آنگونه که در دیدگاه رسوم آمده است، الزاماً به معنای نسبت معرفت نیست، اگرچه برخی همچون پستمدرن‌ها به نسبت معرفت‌درغلتیده‌اند.

۲-۴- رویکرد و غایت سکولار علوم انسانی تجربی
پوزیتیویست‌ها هدف اصلی از پژوهش‌های علمی در علوم انسانی را تبیین پدیده‌ها و کشف روابط علی بین آنها به منظور پیش‌بینی و کنترل آنها برای ارضای نیازهای انسانی می‌دانند. شکی نیست علوم تجربی (طبیعی و انسانی) از غایت و رویکردی سکولار برخوردارند. در علوم تجربی طبیعی، هدف، کارایی، فن آوری و تغییر طبیعت است. امروز

بسیاری از اندیشمندان غرب متظن به این نکته شده و گفته‌اند علت همه فسادها و خرابی‌ها در غرب آن است که علما، از جمله‌گیری الهی بی‌بهره‌است. این مشکل گریبانگیر علوم انسانی غربی هم شده است زیرا بسیاری از نظریه‌های این علوم در جهت سلطه‌گری بر ملت‌ها ابراز می‌شود و سمت و سویی غیرالهی دارد. این علوم، به‌رغم اینکه ادعا می‌شود فقط رفتارهای انسان تحقق‌یافته را تفسیر یا تبیین می‌کنند و ارزش‌ها در اینجا دخالت نمی‌کنند، عملاً بخشی از انسان‌های نظریه را در تعمیم داده‌اند تا انسان غیرمحقق یا نگاه جامعه‌شناسی به انسان محقق تبدیل شود. از این رو بسیاری از نظریه‌های علوم انسانی موجود، در واقع حکم انشایی و توصیه‌ای دارند، نه حکم اخباری. این احکام توصیه‌ای، سکولار است و غایت آن، تحقق و دستیابی به انسان شایسته سکولار است. علوم انسانی غربی با رویکرد پوزیتیویستی، اگرچه مدعی است به مبانی اخلاقی ارزشی ورود نمی‌کند، اما خود به ارزشیابی علوم پرداخته و تنها روش تجربی و علم به معنای «Science» را ارزشمند تلقی کرده و بر عدم دخالت معیارهای دینی در ارزشیابی و سکولار بودن ارزش، همچنین بر بی‌قدری مسائل فلسفی و بی‌ارزشی ادراکات عقلی و بی‌معنایی قضایای تمایزیکی

فتوا داده است. این دیدگاه هم در تضاد با دیدگاه فیلسوفان مسلمان است که ارزش دانش‌های تجربی را در گرو ارزش ادراکات عقلی و قضایای فلسفی می‌دانند و هم ناسازگار با پارادایم انتقادی است که می‌گوید تحقیقات علمی باید ارزش‌مدار باشد و ارزش‌هایی مانند: آزادی، رهایی‌بخشی، توانمندسازی انسان، نفی بیگانگی، رفع سلطه و استثمار از نظام اجتماعی را دنبال کند.

- جمع‌بندی**

علوم انسانی اگرچه از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردارند اما بر شرایط فعلی آن نقدهای جدی وارد است. رهبر حکیم انقلاب، اِبتنای بر مبانی مادی، تپیی بودن از ارزش‌های الهی و همچنین ناکارآمدی نظریه‌های این علوم در ایران اسلامی را از جمله نقدهای اساسی علوم انسانی اعلام می‌شمرده‌اند. این جهت این علوم نه‌تنها ناخند بلکه مضر ارزیابی می‌شوند. با نگاهی به موضوع، روش، نظریه‌ها و گزاره‌ها و همچنین غایت علوم انسانی رایج می‌توان شواهد قوی‌ای بر این دیدگاه یافت.

۱- علوم انسانی موجود نه‌از جهت نقصان و عدم ارائه بخشی از واقعیت- که در علوم طبیعی با تأثیر‌پذیری از سکولاریسم و گزینش موضوع مادی (طبیعت) رخ داده است- بلکه از آن رو که اسباب گمراهی انسان را فراهم می‌سازد؛ مورد نکوهش و نقد جدی هستند. در مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی موجود، انسان به‌عنوان موضوع این علوم به امر مادی همچون دیگر پدیده‌های فیزیکی تقلیل یافته است. این مبانی فلسفی با تأثیر‌گذاری بر پارادایم‌های علم به سطح گزاره‌ها و نظریه‌های علوم انسانی نیز نفوذ کرده است.

۲- به لحاظ روش‌شناختی، روش تجربی با چالش‌هایی مواجه است: اولاً، روش‌های دیگری از سوی پارادایم‌های علم ارائه شده است؛ ثانیاً با انکار ارزش معرفت‌شناختی عقل و وحی نمی‌توان به کشف واقع نایل آمد. پارادایم اثبات‌گرایی با اصیل دانستن روش تجربی و نفی عقل ووحی به‌عنوان منبع شناخت و نیز پارادایم‌های دیگر با تأکید بر ذهنیت‌گرایی یا حفظ همان رویکرد نسبت به عقل و وحی، نسبت معرفت را در حوزه علوم انسانی پذیرفته‌اند. ۳- اگرچه پوزیتیویست‌ها منکر تأثیر‌پذیری نظریه‌ها و گزاره‌های علوم انسانی در ۲ مقام گردآوری و داوری‌اند، با برخی این تأثیر‌پذیری را در مقام گردآوری نمی‌پذیرند، اما بی‌گمان نظریه‌ها به صورت مستقیم و غیرمستقیم از پارادایم‌ها و پارادایم‌ها از مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و دین‌شناختی تأثیر می‌پذیرند. سرانجام این تأثر پیدایش ۲ گونه علم - دینی و سکولار- در علوم انسانی است.

گزاره‌های سکولار علوم انسانی موجود، نه‌تنها توصیف درستی از پدیده‌های انسانی و اجتماعی جامعه سکولار ارائه نکرده‌اند، بلکه با ورود و اجرا در جامعه دینی، آثار منفی و مضری را باعث شده‌اند.

۴- رویکرد و جهت‌گیری علوم باید در جهت اهداف و ارزش‌های دینی باشد و معیارهای دینی باید در ارزشیابی علوم، دخالت داده شوند. این در حالی است که علوم انسانی غربی در خدمت سلطه‌گری است و اهداف انسانی را دنبال نمی‌کند

✽استاد یار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (tarkhan86@gmail.com)

منبع: فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدرا